



۲۰۱۳/۰۲/۰۳



دوکتور محمد اکبر یوسفی

«نژاد پرستی» موریانه روند ملت سازی است! (قسمت دوم)

برای خوانندگان محترمی که علاقمند، به مطالعه متن مکمل «ترجمه» باشند، جهت تسهیلات، «لینک» ها در اینجا، در اختیار قرار می دارم:

http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/ma_yosufi_albirooni_bad_azmilade_masih.pdf

http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/ma_yosufi_albirooni_bad_azmilade_masih_۰۲.pdf

در عین زمان می توان گفت که «فرهنگ های متفاوت» را که زبان ها هم در آنها شامل اند، نمی توان، بنابر تعبیرها و تخیلات متکلمین، که تمایلات «نژاد پرستی»، در گفتار و کردار آنها محسوس باشد، از هم جدا ساخت. از نگاه بیولوژیکی می تواند، بعضی شباهت ها، بین انسان های یک نسل وجود داشته باشد. زیرا خون هر یک دارای یک «گروپ معین» یا «دی. ان. ای.» واحد و مختص بفردها می باشد و از نسل به نسل همچو خصوصیات بیولوژیکی، توسط رشته های بغرنج با پیوند، انتقال می یابد، که می شود ارتباط «نژادی» هر فرد ثابت شود. اما در مراحل مختلف، دیده شده است که بطور نمونه از جمله هزاران لسان (زبان)، در قطار زبان های «مروج» که بعضاً به آنها، درجه «بین المللی بودن» بخشیده شده است، فقط از تعداد محدود تر در مناسبات «بین المللی» کار گرفته می شود.

هیچ کس ادعا ندارد، که «نژاد» های مختلف و منجمله اعضای آن در سر زمین ما، چون «بما»، «جمشید» و یا «زادگان» آنها وجود نداشته اند. اما سؤال اینکه آیا «عقل و درایت» می تواند میراثی باشد؟، بحثی براه خواهد افتاد که «ممکن بار دیگر»، «تیوری «نازی» های آلمان در قرن بیست (جنگ دوم جهانی) و «نژاد پرستان افریقای جنوبی»، یا موضوع برخورد «ترک های عثمانی» در برابر «ارمنی ها» در «جنگ اول جهانی» و غیره «نژاد پرستان» را «تازه سازد» که برای بحث درین مورد علاقمند نخواهم بود.

کتاب «مقدس عیسویان» و «یهودیان» با «متون» آن، بر حسب منابع «ویکیپدیا» در طول زمان ۱۲۰۰ سال، تدوین و به اصطلاح تکمیل شده چاپ گردیده است، «انجیل» را می گویند که نخست به زبان «لاتینی» ترتیب و تدوین یافته است. میلیون ها پیرو بزرگترین مذهب، نه با «نژاد» پیغمبر آنها از یک «نژاد» اند، نه هم «نصایح» او را با زبان اولی که، با آن خود «تکلم» نموده است، می خوانند و می شنوند. فرهنگ های مختلف، از طریق همین «دین و مذهب» با هم «پیوند» یافته اند. در پیروان «اسلام» هم، مناسبات خاصی وجود دارد که گنجایش تفصیل آن، درین موضوع دیده نمی شود.

با رشد «فرهنگ» و شناخت بیشتر و عمیقتر از طبیعت و انسان و غیره پدیده ها و شرایط حیاتی، در کیفیت زندگی و نظم اجتماعی، سیاسی، حقوقی و فرهنگی، اثرات «مثبت» هم رونما می گردد. تأثیرات «تمایل نژادی» و یا «نژاد پرستی»، بعلمتی در ارتباط با «ملت» و «ملت گرایی» مورد بحث قرار گرفته می تواند، که اصلاً در تاریخ قبل از آنکه سیستم های مختلف اجتماعی و سیاسی پایگذاری گردیده و رشد نموده باشد، تمایلات «نژادی» بر اساس تشکل های ابتدائی بیشتر متمرکز با ترکیب اجتماعات از نگاه «جینیالوژیک»، بعنوان «نیشن» یا «ناسیون»، آنها «اشتباه امیز» در ذهن انسانها با مفهوم «ملت»، پیوند داده شده است.

صرفنظر از اینکه چگونه، چنین درک ناقص در اجتماعات راه یافته است، در دهه های اخیر خاصاً، علمای بخش اجتماع و بشر شناسی، ارزیابی های تازه ایرا بدست نشر سپرده اند، که، بشکل «ترجیح» دادن یک «نژاد»، نسبت به «نژاد» دیگر، در مراحل معین تاریخی، منجر به «فاجعه» فراموش نا شدنی هم گردیده است. در عین زمان

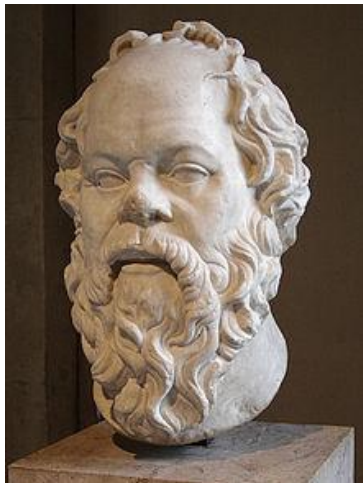
د پائو شمیره: له ۱ تر ۳

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنې دلیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هبله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

موجودیت فعلی پدیده «ملت گرائی» را نادیده نمی گیرند، ولی بر طول عمر موجودیت تاریخی آن، تفاوت نظر نیز وجود دارد. خصوصیات اجتماعی و هویت «فرهنگی» و موقف «فردی» در «اجتماع» محصول پروسه آموزشی خود انسان شمرده می شود. چنین دستاورد های «فرهنگی» که متوان به آن گنجه نامید، از همان آغاز زندگی، قبل از تعریف، پدیده «ملت» و «ملت گرائی» وجود داشته، بمثابة، یک «پروسه» طولانی در حال «تغییر» و تکامل، ادامه دارد.

نتایج «کلی» از اعمال انسانها و دستاورد های ناشی از آن می تواند، جوانب «مثبت» و «منفی» داشته باشد. تناسب در همین دو مفهوم متضاد می تواند، معیارها و شاخص های معینی را برای آینده یک «جامعه» تعیین نماید. موضوعات «افتخار آمیز» و «خجالت آور» هر مرحله، نمی تواند، تنها از جانب «باز ماندگان» یک جامعه و یک «نسل خاص» تشخیص و تعریف گردد، بلکه سائر «بیگانگان» نیز «تاریخ» را مطالعه می کنند و



بر اساس آن موقف خود را می داشته باشند، که در مناسبات بین جوامع بی اثر نخواهد بود. در صورتیکه «بازماندگان» یک نسل و جامعه، توانمندی آنها داشته باشند، که با حفظ کامل احترام و عزت «اجداد»، از اشتباهات و جوانب منفی ممکن آنها، بشمول اشتباهات و نواقص «فعلی» خود همچنان، علماً ارزیابی نمایند و «قضاوت» خود را ولو خیلی «تلخ» هم باشد، اما بطور شفاف، مبتنی بر حقایق ابراز نمایند، نه تنها که به «اجداد» بی حرمتی نسبت نمی دهند، بلکه بر اعتبار انسانی خود آنها و «پرستیژ» اجداد نیز، مهر «مثبت» می گذارند.

در جوامع «مودرن» و «بیدار» نقش علما و «فیلسوفان» و سائر دانشمندان در رهنمائی جامعه و «سیستم»، خیلی برجسته است. اعتماد و اعتبار در جوامع آنها بعلتی بلند است، که اصلاً نسل کنونی را در «حل» مسائل جاری یاری می رسانند و در کشف راه های بهتر برای آینده آنها مشغول بوده، تا آخرین لحظه حیات در خدمت مردم خود اند. آنها، علم را برای علم انکاف نمی دهد، بلکه راه حل های علمی را برای بهبود، شرایط زندگی انسان جست و جو می نمایند. بحث را برای بحث بی پان و بی حاصل به راه نمی اندازند. نظرات «سقراطس» (Socrates)، مؤسس «فلسفه غربی» (متولد: ۴۷۰/۴۶۹ ق.م.) در «آتن»، وفات ۳۹۹ ق.م.، سن تقریبی ۷۱ سالگی)، تا امروز در بحث های گرم، تکرار می گردد.

حال وقتی مفاهیم «ملت» و «ملت گرائی» و یا «وحدت ملی» را بزبان می آوریم، چه انتظار از «اثرات» آن در حیات اجتماعی سیاسی ما خواهیم داشت. دانشمند معروف «ایرنست گیلنر» (متولد ۹ «دسمبر» ۱۹۲۵م در پاریس



و وفات ۵ «نومبر» ۱۹۹۵م در «پراگ»)، که زمانی بحیث پروفیسر «علم بشر شناسی اجتماعی» و «فلسفه» در پوهنتون «کمبریج» برتانیه، ایفای وظیفه نموده است، در سلسله نتایج تحقیقاتی خویش، تعاریف خاصی را هم فورمولبندی نموده است. در رابطه با «شعور غلط» و اشتباه آمیز آیدیالوژی «ناسیونالیزم»، طوریکه در مقدمه کتاب تذکار یافته است، «گیلنر» فقط کلمات «تمسخر و استهزاء» برای آن، داشته است. «ناسیونالیزم» یا «نیشنلیزم» برای او بعنوان «نظریه علمی» یا «دکترین» مورد دلچسپی نبوده است، بلکه به آن، بمثابة یک «پدیده» جبری بخاطر «تجانس کلتوری» و فرهنگی، که زاده پروسه «صنعتی» در قرن ۱۹ شناخته است، می نگریسته است. او تذکر می داده است، که «ناسیونالیزم همواره»، ادعای غیر واقعیتها، مبنی بر «پاکی» و «سوچگی» یک «فرهنگ

د پانوی شمیره: له ۲ تر ۳

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپیکنی د لیکنیزې ښې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

مردمی» بزبان می آورد و از آن، دفاع می نماید، «در حالیکه در حقیقت یک فرهنگ ویا کلتور عالی تر» را بطور «تصنعی» جوش می دهد.

همین دانشمند، همچنان از نتیجه گیری هایش، در باره «ناسیونالیزم»، طوری افاده می نماید که: «ملت گرایی، ملت را می سازد، نه بر عکس...» به ادامه می خوانیم: «ملت گرایی قیمتی است که برای اساس گذاری «جامعه نوین صنعتی» پرداخته شده است، نه بعنوان یک شکل و «فورم» «طبیعی»، «شعور خودی ملی».

در آغاز کتابش بزبان آلمانی، تصورات مختلف یکتعداد افراد را بشکل «نقل قول» نوشته، در یکی از اظهارات می خوانیم: «روابط با ملیت ما، مانند مناسبات ما با خانم هاست: ما در آن خیلی درگیر هستیم، برای اینکه ابرومندانه آنرا تعویض بتوانیم، مناسبات ما همچنان تصادفی است، وقتی یک تبدیلی منفعت آور باشد.» («گیلنر: ناسیونالیزم و مودرن»، صفحه ۷) این کتاب «گیلنر» از دید صاحب نظران «بهترین توضیحی را ارائه می نماید، که چرا «ناسیونالیزم» امروز، چنان یک اصول مرکزی قانونیت سیاسی را به نمایش می گذارد.» لیکن پیروان «مشی» «مشی»، وقتی خطرات «بزرگی» را در برابر جامعه بوجود آورده می توانند، که «تیوری» های «معروف» بیولوژیکی، یا «آیدیالوژیکی»، تذکر یافته «نازی های آلمانی زمان جنگ دوم جهانی» را بحیث معیار قضاوت در جدائی، «نژاد ها» در نظر بگیرند.

در نخستین تعریف خود «ایرنست گیلنر» می نویسد: «ملت گرایی قبل از همه یک اصل سیاسی است، بدین معنی، که واحد های سیاسی ملی، باید از پوشش مساوی برخوردار باشند.» (صفحه ۸)

قبل از همه، بر اساس ارزیابی های دانشمندان تاریخ «آلمان»، که می گویند، یک فرد غیر از «نژاد» «آر»، یعنی «ادولف هیتلر»، با استفاده از «شعار نژاد آر»، که بحیث «نژاد ممتاز»، می خواند، در رأس «سازمان



نازی های آلمان» قرار گرفت، میلیون ها «انسان» را بخاک و خون کشانید. بدین معنی که این «نژاد پرستی» یا «راسیسم»، در قرن بیست بوده است، که مفهوم «بیولوژیک» را بحیث «عامل» اساسی تعیین کننده در «آیدیالوژی» آن، شامل ساخته، متکی بر آن «قابلیت های انسانی» را در پیروزی و برتری بر دیگران، بر مبنای همین «خصوصیت نژادی» تبلیغ می نمودند. تشریح و توضیح «فجایع» عظیم ناشی از آن، درین مقاله نمی گنجد.

قبل از استعمال این کلمات، بکوشیم تا «تعریف» روشنی از آن داشته باشیم و اعمال ما هم، باید در جهتی متمرکز باشد که در امر «تحکیم» پیوند ها، بین اعضای «ملت» و تعمیق و تحکیم همبستگی میان گروپ های مختلف اجتماعی، شامل «ملت» تحقق یافته و مسیر رشد سالمی را بپیماید. مجموعه ارزش های فرهنگی، که هر جامعه را در بهبود کیفیت زندگی یاری می رساند، باید برای تبادل با سایر «ملل» و اجتماعات انسانی، بمثابة «سیستم» باز عرضه شده بتواند. این تصویر دانشمند معروف متوفی «ایریک هوبسباوم» (متولد ۹ جون ۱۹۱۷م، در الکسندریه، سلطنت مصر، وفات اکتوبر ۲۰۱۲م در لندن). است. یکی دانشمندان برجسته جهان، در حقیقت از جمله حامیان موضع گیری «مودرن» بوده، اصطلاح یا مفهوم، «ملت» را کهنه تر از ۲۵۰ سال

ندانسته، نظرات ایرا که «ملت» یا «نیشن» از «ابد» وجود داشته، رد نموده در تحت تأثیر انکشافات جدید و نقش «گلوبالیزم» نوین، صلاحیت ها و نفوذ «دول ملی» را محدود شده پیش بینی می نماید: در جایی می گوید:

« غیر ممکن نیست که ملت گرایی باعقب ماندن دولت - ملی، به زوال روبرو گردد... » (هوبسباوم ۱۹۹۰م ، بزبان انگلیسی، صفحه اول کتاب مؤلفین)

پای

د پانو شمیره: له ۳ تر ۳

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولۍ. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپیکنی د لیکنیزې ښې پازوالې د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولۍ